

انتخابات

از نظر اسلام

و

قانون اساسی



یکی از مطالب مورد بحث در مسئله حکومت اینست که بهترین و عادلانه ترین سیستم حکومت چیست . دنیای امروز به این نتیجه رسیده است که از طبیعی ترین و بهترین شیوه های حکومت ، حکومت دموکراسی و حکومت مردم بزرگ است . در حکومت دموکراسی معمولاً قوانین توسط نمایندگان ملت تصویب میگردد و اجزای آن نیز بدست رئیس یا رؤسا منتخب مردم سپرده میشود .

صرف نظر از مسئله خداپرستی و عبودیت ، طبیعی تر و عادلانه تر بودن حکومت مردم بزرگملا صحیح و ساینطق عقل سازگار است زیرا هر انسان مختار و در انتخاب روش زندگی آزاد است و سرنوشت او طبعاً باید بدست خود او تعیین گردد . و حکومت برای ادامه زندگی در اجتماع یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و جامعه نمیتواند بدون یک حکومت صالح در آسایش زندگی کند . بنا بر این بحکم آزادی و تساوی حق زندگی همه انسانها باید بتوانند در مورد ایجاد قانون و تشکیل حکومت تصمیم بگیرند و در وضع قوانین و اداره امور مملکت که به سرنوشت زندگی آنها مربوط میشود دخالت داشته باشند و چون ممکن نیست که همه آنها مستقیماً در امور باد شده دخالت نمایند طبیعی ترین راه اینست که با رأی آزاد خود نمایندگانی انتخاب کنند تا امور و تبادل نظر قوانین حکومت را وضع نمایند و نیز با رأی آزاد فردی را انتخاب کنند که بعنوان رئیس حکومت قوانین را مورد اجرا در آورد . صرف نظر از قوانین آسمانی بطور کلی برای تشکیل حکومت دو راه بیشتر وجود ندارد . راه اول : اینکه بطور استبدادی افراد مخصوصی حکومت نمایند و برای مردم تصمیم بگیرند که در این صورت معمولاً زورمندان حاکم و طغند

ضعیف محکوم آنها خواهند بود . راه دوم اینست که حکومت بدست خود مردم تشکیل شود و خود آنها مسئولین حکومت انتخاب نمایند تا همه افراد در سرنوشت خویش سهیم باشند . و این راهها بطور باد آورده طبیعی تر و عادلانه تر است ولی با توجه به تعالیم انبیا و شرایع آسمانی راه دیگری نیز وجود دارد و آنست که قوانین و مقررات بوسیله خدا وضع شود و بتوسط وحی بمردم ابلاغ گردد و برای اجرا آن نمایندگان از طرف خدا بعنوان ولی امر و امام امت منصوب و معرفی شود تا او با شور و تبادل نظر با صاحب نظران ، امور امت را اداره نماید و با پیروی از الهام ربانی تصمیم بگیرد .

کدام عادلانه تر است ؟

اکنون این سؤال پیش میآید که از این سه راه کدام منطقی تر و کدام نوع حکومت عادلانه تر است ؟ در جواب این سؤال باید دانست که از نظر منطق عقلی آن حکومت صد در صد عادلانه خواهد بود که دارای بهترین و دقیقترین قانون باشد و شایسته ترین فرد برای اجرا آن انتخاب شده باشد . هر عاقلی بخوبی میپذیرد و باور دارد که اگر مسئولین حکومت درستکارترین و لایقترین افراد باشند و بهترین و دقیقترین قانون ، حاکم باشد آن حکومت عادلانه ترین و صالحترین حکومت خواهد بود .

حق قانونگذاری و رعایت جمیع جوانب امور در تشریح قوانین یکی از کارهای حساس و دقیق است . و قوانینی که بدست افراد بشر وضع میشود کثیراً ناقص و نارسا است . اگر بخواهد قانون صحیح و کامل تنظیم شود ، دو شرط کلی و اساسی باید در قانونگذار موجود باشد : شرط اول آنست که بنام نیازمندیهای فرد و اجتماع واقف و از استعدادهای نهفته آنها مطلع باشد . شرط دوم آنست که در قانونگذاری اعمال عریض نکند فقط در اندیشه رشد جامعه و گسترش

عدالت باشد بموجب این دو شرط اساسی
 شرایطی را که برای یک قانونگذار کامل
 گفتند ما این شرح است :

- ۱- قانونگذار باید یک انسان شناس
 کامل باشد و همه عواطف و امیال و
 غرائز انسانیها آشنا باشد .
- ۲- تمام تأثیراتی را که افراد در
 زندگی اجتماعی روی یکدیگر میگذارند
 بداند .
- ۳- از تمام استعداد های فرد و اجتماع
 باخبر باشد و راه رشد دادن استعدادها
 را بداند .
- ۴- حوادثی را که ممکن است در آینده
 دور یا نزدیک برای اجتماع پیش آید
 بتواند پیش بینی کند تا در رابطه با آن
 حوادث برنامه ریزی نماید .
- ۵- از کلیه اصولی که اجتماع را بسوی
 تکامل میبرد و از کلیه چیزهاییکه مانع
 تکامل آنها میگردد باخبر باشد .
- ۶- از گناه و لغزش و اشتباه بکلی دور
 باشد .
- ۷- محور افکار او هنگام قانونگذاری
 منافع شخصی خود یا هوادارانش نباشد
 این شرط در صورتی دقیق و کامل رعایت
 میشود که خود قانونگذار در جامعه دی نفع
 نباشد .

و کسیکه همه شرایط یاد شده بطور
 کامل و در حد اعلا در او جمع است فقط
 خداوند تبارک و تعالی است .

با توجه بمطالب یاد شده اگر قوانین
 بوسیله خداوند تشریح گردد از هر جهت
 عادلانه و طبعاً حقوق همه افراد رعایت
 شده است . و چون خداوند لایغترس و
 شایسته ترین فرد را برای اجراء آن قانون
 بهتر میبندد همزیرا او است که خالق همه
 انسانها و از باطن همه آنها آگاه است . اگر
 مجری قانون را نیز خود او معین کند طبعاً
 فرد شایسته ای منصوب میشود و حکومت
 تکمیل میگردد .

چنان نبود که فرد عاقلی خدا را
 شایسته باشد و در عین حال معتقد باشد

که اگر قوانین توسط خدای تعالی تشریح
 شود و برای اجراء آن فردی از طرف ذات
 اقدس او تعیین گردد نفی در آن حکومت
 و تشکیلات آن وجود داشته باشد .

شیعه معتقد است که کلیه اصول و فروع
 قوانین اسلام بوسیله شارع مقدس یعنی
 خداوند تبارک و تعالی تشریح و بوسیله
 پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) به مردم
 ابلاغ شده است و رسول اکرم در زمان
 حیات خود شخصاً عهده دار امر حکومت
 بوده و پس از خود برای اداره حکومت
 بهترین و شایسته ترین افراد را بدستور
 خداوند مردم معرفی فرموده است .

اکنون که زمان غیبت امام معصوم است
 و پس از انقلاب اسلامی ایران حکومت
 جمهوری اسلامی بوجود آمده و توسط
 خبرگان قانون اساسی تدوین شده است
 این سوال پیش میآید که قانون اساسی
 مسائل حکومت را بنام جمهوری اسلامی
 چگونه بیان میکند و برای تنظیم قوانین و
 ایجاد تشکیلات حکومت چه راهی را انتخاب
 کرده است .

**آن حکومت
 صد در صد عادلانه
 خواهد بود
 که دارای بهترین و
 دقیقترین قانون
 باشد و شایسته ترین
 فرد برای اجراء آن
 انتخاب شده باشد**

قانون اساسی در اصل دوم با صراحت
 میگوید: (جمهوری اسلامی نظامی است بر
 پایه ایمان بخدای یگنا و اختصاص حاکمیت
 و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر
 او) با توجه باین اصل و اصول دیگر
 حکومت جمهوری اسلامی ایران تقریباً از
 همان نوع سوم خواهد بود . آری قوانین
 اسلام بوسیله خداوند تشریح شده و
 توسط کتاب و سنت در اختیار مردم قرار
 دارد و طبق اصل چهارم قانون اساسی
 « کلیه قوانین و مقررات مدنی ، جزائی
 مالی ، اقتصادی ، اداری ، فرهنگی ،
 نظامی ، سیاسی و غیر اینها باید بر
 اساس موازین اسلامی باشد » و کار نمایندگان
 مردم در مجلس شورای اسلامی قانونگذاری
 بمعنای تأسیس قانون نیست بلکه کار آنها
 شناخت و تدوین قوانین اسلامی بصورت
 زنده و شناخت زمینه های اجرائی برای
 پیاده کردن آن است . و بنیان دیگر کار
 نمایندگان شناخت فروع از اصول و تطبیق
 کلیات بر مصادیق و آماده نمودن طرحهای
 اجرائی میباشد . بنا بر این مسئله تشریح
 قوانین در جمهوری اسلامی مشکلی نیست
 و مجلس شورای اسلامی میتواند قوانین
 تشریح شده اسلامی را صحیح بشناسد و آن
 را بر حسب نیاز زمان و موقعیت های
 مختلف تنظیم نماید و بدست قوای مجریه
 بسپارد . مسئله مهم و قابل بحث موضوع
 انتخاب افراد صالح جهت قبول مسئولیتها
 در راه شناخت و اجراء دقیق قوانین است .
 همانطوریکه یادآور شدیم حکومت کامل
 و عادلانه آنست که دارای بهترین قانون
 باشد و برای اجراء آن شایسته ترین فرد
 انتخاب شده باشد . قوانین اسلام بوسیله
 خداوند تشریح شده و بهترین قانون است
 و طبعاً جهات لازمه در آن رعایت شده تا
 حافظ حقوق همه افراد باشد ولی در قانون
 اساسی جمهوری اسلامی انتخاب مسئولین
 اداره امور کشور بر عهده ملت گذارده
 شده و باید با رأی آزاد آنها صورت بگیرد
 در اصل ششم قانون اساسی میگوید :

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکا آرا عمومی اداره شود /

اگر چه قبلاً تذکر دادیم که اگر مسئول حکومت شخصاً از طرف خداوند بمردم معرفی شود قطعاً شایسته ترین فرد انتخاب میشود. ولی واضح است که این امر در زمان غیبت امام (ع) ممکن نیست و قهراً خود ملت باید تصمیم بگیرد. ولی نباید از نظر دور داشت که وظیفه ملت انتخاب اصلاح است و باید در انتخابات موازینی را که در اسلام برای انتخاب اصلاح معین شده رعایت نمایند، تا شایسته ترین فرد برای اجرا عادلانه ترین قانون انتخاب شود. زیرا اگر افرادی نالایق و نائابسته در رأس امور باشند هر قدر قانون عادلانه و دقیق باشد اجرا صحیح آن با مشکلات روبرو میشود و گسترش عدالت، مشکل و یا غیر ممکن میگردد. اگر در انتخابات همه موازین و معیارهای شرعی رعایت شود نتیجه انتخاب ملت همان انتخاب اصلاح است که اگر انتصاب از طرف معصوم هم باشد نتیجه همان است.

این نوشته برای برادران و خواهران یک راهنمای فشرده است که تا حدودی امت را بموازین اسلامی در مورد انتخابات آشنا میسازد. امید است دانشمندان و صاحبان قلم با ارتاد و راهنماییهای خود امت اسلامی را بدستورات مذهبی در همه زمینهها مخصوصاً در اینگونه موضوعات حیاتی آشنا نمایند.

انتخابات در قانون اساسی :

جهت کامل بودن بحث لازم است انتخاباتی را که در قانون اساسی برعهده ملت گذارده شده یاد آور شویم و هر یک از آنها را بتفصیل مورد بحث قرار دهیم :

انتخاباتی که برعهده ملت گذارده شده یکی انتخاب رهبر فقیه است که در اصل پنجم و یکم و هفتم قانون اساسی ذکر شده و دوم انتخاب رئیس جمهوری است که در اصل یکم و چهارده و یکم

و یازدهم فقه و دیگر انتخاب و کسلائی مجلس است که در اصل شصت و دوم نوشته شده و چهارم انتخاب اعضا شوریه ها است که در اصل ششم آن اشاره شده ، انتخاب دیگری هم در قانون اساسی ذکر شده که باید توسط قضاات کشور انجام شود و آن انتخاب سه قاضی مجتهد عادل جهت عضویت در شورای عالی قضائی است که در اصل یکم و پنجاه و هشتم آن تصریح شده است . و اینک بتفصیل بحث در مورد امور یاد شده میپردازیم .

الف : انتخاب رهبر فقیه :

در اصل پنجم قانون اساسی میگوید :
 " در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ، ولایت امسرو امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی آگاه به زمان ، شجاع ، مدبر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند .

و در اصل یکم و هفتم میگوید :
 " در غیر این صورت (یعنی در صورتی که هیچکس از فقها واجد اکثریت نباشد) خبرگان منتخب مردم در ساره همه کسانیکه صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت میکنند ، هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاصی برای رهبری بیابند او را بعنوان رهبر مردم معرفی مینمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را بعنوان اعضا شورای رهبری تعیین و مردم معرفی میکنند .

در این دو اصل تصریح شده که ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه یا فقها واجد شرایط است مشروط بدانیکه اکثریت ملت پذیرفته باشند ، و با بوسیله خبرگان منتخب مردم تعیین شده باشند ، بنا بر این در اینجا سه بحث خواهیم داشت بحث اول اینکه فقیه کیست و شرایط فقیه رهبر چیست ؟ بحث دوم اینکه ملت از چه راهی باید فقیه رهبر را بیابند ؟ بحث سوم اینکه خبرگان چه کسانی هستند و ملت

چگونه باید آنها را انتخاب نماید ؟ توضیح بحث اول : در اینجا لازم است مختصری باصل ولایت در شیعه اشاره کنیم و سپس شرح مقصود بپردازیم .

ولایت مهتمترین پایه دین است .

در کتابهای شیعه این حدیث شریف مکرر نقل شده که ائمه معصومین فرموده اند : اسلام بر پنج پایه استوار است - نماز و زکوة و حج و روزه ماه رمضان و دیگر ولایت ، بنا بر سنیفا در مجموع از احادیث وارده ولایت همان امامت و رهبری است است که از پایه های دین اسلام شمرده شده و بلکه از تعدادی احادیث استفاده میشود که ولایت مهتمترین پایه و اساس دین است و در زمان ائمه معصومین علیهم السلام ولایت مخصوص آنها بوده و آنها شایسته ترین فرد برای آن مقام بوده اند . ابو حمزه ثمالی در ضمن حدیثی از حضرت باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود :

ولایت (که از پایه های دین شمرده شده) برای ما اهل بیت است . و در ضمن حدیثی که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل نموده ولایت را به علی (ع) و ائمه معصومین از فرزندان آن حضرت اختصاص میدهد .

چرا ولایت و امامت مخصوص اهل بیت است ؟

ولی امر در اسلام کسی است که قرآن مجید اطاعت او را بر همه افراد واجب دانسته و آنرا در ردیف اطاعت از خدا و رسول قرار داده است . (قرآن مجید سوره نساء آیه ۵۹)

بنا بر این زمام امور همیشه در دست امام و رهبر است و هر کس امام امت باشد و اداره امور باو واگذار شده باشد ، باید به بهترین وجه بتواند امت را اداره کند و آنها را بسوی رشد و کمال بر طبق موازین

تقیه در صفحه ۴۸



اسلامی است .

و این روایت از روایات قبلی نیز روشنتر است و قاعده و قانون کلی را ترسیم میکند که با هر گروه ظالم و متجاوز که در برابر امام عادل یا گروه و امتی صالح و عادل قیام کنند باید جنگید و جلوی تجاوز را باید گرفت و همانطور وصیتنامه معروف امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند : **كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمُتَّقِلِ مَعُونًا** و روایات زیادی در این زمینه که نقل آنها بطول میانجامد و دلیل عقلی نیز میشود اقامه کرد که از روح اسلام و قرآن استفاده میکنیم که باید در جامعه نظامی باشد و برای تنظیم امور جامعه مدبری لایق لازم است که طبق مقررات اسلامی و قوانین قرآن باید مملکت اسلامی را اداره کند و حکومت اسلامی و استقرار

بودن معصوم در رأس گروه حق شرط باغی بودن گروه ناحق نیست با امام عادل جنگیدن نیز در حکم جنگ با امام معصوم است

آن منحصر به زمان معصومین علیهم السلام نیست بلکه باید حکومت اسلام در هر زمان و مکان استقرار یابد و نمیشود مگر اینکه با کسانی که در برابر این حکومت و حرکت‌های اسلامی

مسلمین قرار میگیرند مبارزه کرد و جنگید تا در برابر حق تسلیم گردند و بالاخره دلیل عقلی و نقلی اعم از آیه شریفه و روایات قطع یقین میآورند در اینکه مبارزه با باغی منحصر زمان معصوم علیه السلام و حکومت معصوم نیست و در هر زمان حق و باطل در سراسر همدیگر قرار گرفته و هر دو طرف مسلمان بودند یکی عادل و دیگری باغی محسوب میشود و باید با گروه باغی جنگید تا با کشته شوند و با

حق گردن نهند . همانطور که قرآن کریم در آیه دیگری میفرماید : **وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ** در مورد کفار نازل شده است لکن شامل همه گونه فتنه ها میشود و لذا مرحوم شیخ طوسی (ره) در نهجایه و دیگر کتابهایش و مرحوم محقق (ره) در شرایع و شهبذ ثانی (ره) در سالک و علامه حلی (ره) در قواعد و مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد و صاحب جواهر در کتاب جواهر و مرحوم مقدس اردبیلی در آفات الاحکام و فاضل جواد کاظمی در کتاب بالک الافهام و دیگران بطوریکه گاهی ادعای اجماع شده است که بودن معصوم در رأس گروه حق شرط باغی بودن گروه ناحق نیست و با امام عادل جنگیدن نیز در حکم جنگ با امام معصوم است اگر چه فرد اکمل و اتم و مصداق روشن و بارز امام معصوم (ع) باشد ، بنظر ، مسئله کاملاً روشن و واضح است و بیش از این در این جهت ما اطاله در سخن را لازم نمیدانیم ، خوانندگان محترم میتوانند به کتابهای فوق الذکر در صورت امکان مراجعه فرمایند .

ادامه دارد



بقیه انتخابات

قانون الهی رهبری نماید و از این جهت در درجه اول لازم است از همه افراد بیشتر و بهتر به متن قانون الهی آگاہ و از آن مطلع باشد و بتواند با بصیرت کامل مردم را رهبری کند . از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود : هر کس بدون داشتن علم به عمل بپردازد افساد او بیشتر از صلاح او است (و بجای اینکه جامعه را رو به رشد و صلاح ببرد آنها را به انحطاط و نهای می کشاند) و از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود : کسیکه بدون بصیرت و بینش صحیح عمل کند مانند کسی است که در بیراهه سیر مینماید ، هر قدر سیر او سریعتر باشد از مقصد دورتر میشود . (جامع احادیث ، باب علم)

و جای تردید نیست که هر کسی از خصوصیات قوانین آگاہ تر باشد بهتر میتواند رهبری کند . در نهج البلاغه از علی (ع) نقل شده که آن حضرت فرمود : سزاوارترین مردم با امر امامت کسی است که بر اداره امور توانا تر و بدستورات خدا داناتر باشد .

(إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِمْ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ) سر حسب اعتقاد شیعه و اقرار بسیاری از دانشمندان عامه ائمه معصومین از اهل بیت رسول خدا (ص) دانشمندیترین مردم و آگاہترین همه بقوانین اسلام ، و صالحترین افراد بوده اند ، و از این جهت لایقترین فرد برای مقام امامت و رهبری بودند . و این یک اصل صحیح عقلانی است ، و هر عاقلی میباید که سزاوارترین فرد برای مقام رهبری در هر مکتب ، آگاہترین مردم بقوانین آن مکتب و صالحترین آنهاست ، و بهمین دلیل بنا بر مبنای بسیاری از فقهای شیعه و صریح قانون اساسی ، ولایت امر و امامت امت در زمان غیبت امام معصوم بر عهده فقیه واجد شرائط است زیرا فقیه از افراد دیگر بقوانین اسلام آشناتر و بر دستورات خداوند آگاہ تر است . ادامه دارد